

## داد گستری هماهنگ با زمان

مقدمه : انتقاد از داد گستری را مکرر شنیده و یا خوانده ایم که بیشتر در حدود مطلب دور میزند که عبارت از تراکم دعاوی و پرونده ها و طولانی بودن اوقات رسیدگی و تأخیر در رسیدن به نتیجه قطعی است و آنچه هم بیشتر بان اهمیت داده می شود اقداماتی یا وضع قوانینی است که تسریع در رسیدگی و خاتمه یافتن دعاوی کند. سالهاست که در همین حدود اقدامات میشود، اصلاحات بعمل می آید و هر شخص یا دسته ای با سلیقه و یا طرز فکر خود عمل میکند ولی نه فقط در همان نقطه ای که شروع کرده اند ایستاده اند بلکه هر سال از لحاظ نتیجه بعقب هم میرویم زیرا هر قدر با قوانین و تدابیر سعی میشود کارها کمتر و با سرعت بیشتر ب نتیجه برسند در مقابل زیاد شدن حجم و مقدار کارها همه ساله بجهت و علل متعدد تمام اقدامات و وضع قوانین جدید خنثی و بلا اثر میگردد .

منتهی **داد گستری** : آنچه که موضوع اشتباه است مفهوم داد گستری است. اگر بخواهیم از نظر زمان ملاحظه کنیم مفهوم داد گستری خوب در زمان ما آن نیست که کارها سریع و زود تمام شود، همین اشتباه سبب شده در سالهای زیادی که وقت صرف اصلاحات در قوانین بمنظور سرعت در رسیدگی گردیده باصل موضوع توجهی

که لازم بوده متناسب اهمیت موضوع نشده است. اصل موضوع این است که دادگستری باید هماهنگ با زمان باشد و برای اینکه هماهنگ با زمان باشد باید با خواسته‌ها و پیشرفت‌های زمان مطابق باشد.

خواسته‌های زمان عبارت از رعایت تحولات و تغییرات و پیشرفت‌هایی است از نظر اجتماعی و علمی و اقتصادی و حقوق فردی و امثال آن که دستگاه‌های عدالت با آن امور ارتباط دارند و یا بالعکس و دادگستری امروز باید دارای کیفیاتی باشد که این خواسته‌ها را با توجه و بر طبق اصول و اوضاع و احوال متداول دنیای امروز بر آورده کند و اگر نتواند این مقصود را تأمین کند دادگستری هماهنگ و مطابق زمان نخواهد بود. در زمان ما هماهنگی دستگاه‌های عدالت با اوضاع و احوال و پیشرفت‌های تکاملی عالم یک احتیاج محسوس غیر قابل انکار است و این هماهنگی خواه نخواه باید بوجود آید و مثل بسیاری از مسائل ضروری دیگر است که از نظر احتیاج قابل صرف نظر کردن نیست.

در عصر ما با توجه به تمام پیشرفت‌های اجتماعی و حقوقی و اقتصادی و حقوق فردی و حقوق بین‌الملل و اقدامات دسته جمعی کشورها از نظر حقوقی از قبیل اعلامیه حقوق بشر و غیره میتوان خلاصه‌ای از خواسته‌های دنیای از دستگاه‌های عدالت ذکر نمود که رهوس آن تقریباً از این قرار است و موضوعات و مسائل دیگری نیز هست که از قلم نویسنده ممکن است افتاده باشد.

**حقوق فردی:** در قوانین اساسی کشورها حقوقی برای افراد از لحاظ تأمین آزادی و حفظ اموال و مصونیت از تعرض و غیره در نظر گرفته شده، در هر موردی که برخلاف قانون بحقوق فردی مزبور تعدی شود حفظ افسراد و وظیفه دادگستری است و اگر دادگستری نتواند این وظیفه را انجام دهد هماهنگ با زمان

نخواهد بود زیرا موضوع تأمین حقوق فردی از نظر عصر ما مهم‌ترین مسئله است و سیر نهضت حقوقی عالم در جهت توسعه و تکامل آزادی های فردی در حدود قوانین می باشد .

يك مثالی منظور را واضح خواهد نمود: در کشورهای اسکاندیناوی (سوئد و نروژ) وقتی شخصی تحت تعقیب کیفری قرار می گیرد بعد از احضار متهم تا دوازده ساعت پلیس حق توقیف او را دارد و بعد از مدت مزبور بدادستانی اجازه میشود هر گاه مدت بیشتری برای بازداشت احتیاطی لازم باشد دادستان باید از دادگاه شهرستان در ظرف پنجروز تقاضا نماید و دادگاه در فاصله چهارروز باید تشکیل جلسه بدهد، در محاکمه هر گاه برای بازداشت احتیاطی دلائلی وجود داشته باشد دادگاه ادامه آنرا تجویز میکند ولی در همان حین هم دادگاه وقت رسیدگی باصل اتهام را تعیین می نماید که معمولاً دو هفته خواهد بود و اگر در مدت دو هفته محاکمه انجام نشود يك مرتبه دیگر ادامه بازداشت احتیاطی بنحوی فوق باید از دادگاه تقاضا شود و هر گاه در مدت مقرر از طرف دادستان ادعای نامہ داده نشود دادگاه متهم را آزاد خواهد نمود .

مقصود از ذکر مثال فوق این است که امروز سیر تحولات علم حقوق در زمینه رعایت و احترام آزادی ها و حیثیت فرد با توجه بمسائل اقتصادی و شغلی و خانوادگی این است که از اشخاص بدون جهت سلب آزادی و هتك حیثیت نشود و دادگستری همآهنگ با زمان اشخاص را در مقابل بازداشت های بیمورد که بعد از چند ماه منتهی بقرار منع تعقیب خواهد شد (بعلت جرم نبودن موضوع یا نبودن دلائل) حفظ خواهد نمود و اجازه نخواهد داد اشخاص چندماه در بازداشت احتیاطی بمانند تا در آن مدت دلائل جمع آوری شود و اگر دلیلی نبود و منتهی بعدم تعقیب گردید در آن صورت چه چیزی جبران صدمات معنوی و مادی و اجتماعی بازداشت شدگان را

خواهد نمود؟ بدین جهت است که اینموضوع اکنون در همه کشورها مورد توجه و مطالعه و تجدید نظر است و دادگستری هماهنگ با زمان باید باین نکات توجه داشته باشد .

**تساوی دولت و افراد :** همانطور که درمقابل قوانین افراد مساوی اند در روابط بین دولت و دستگاههای مختلف آن و افراد هم اصل تساوی وجود دارد و اینکه دولت مدعی یا طرف دعوی باشد هیچ تأثیری در جریان عدالت نخواهد داشت و اگر در دستگاههای دادگستری این اصل رعایت نشود دادگستری مطابقت با زمان نخواهد داشت .

**استقلال قوه قضائیه :** قوه قضائیه باید از تمام جهات استقلال داشته باشد و قوه مجریه هیچ تأثیری در آن نداشته باشد. این فکر آنچنان در دنیا مورد توجه است که در کنفرانسهای بین المللی و مجامع حقوقدانان پیشنهاد شده که هر قانونی راجع به دادگستری وضع شود باید آن را خود دستگاه قضائی پیشنهاد کند یعنی شورائی مرکب از قضات و وکلاء نه اعضاء اداری .

این فکر از آن جهت ناشی شده که دستگاههای مجریه در کشورها در صدد تضعیف قوه قضائیه هستند و بتدریج موضوعاتی را از حدود صلاحیت دادگاهها خارج و بعهده کمیسیونهای اداری محول میدارند .

باید آنچنان را بطنه قوه مجریه با قوه قضائیه قطع شود که بیم هیچگونه تأثیری وجود نداشته باشد و آنچه منظور از مراقبت و نظارت است بوسیله خود دستگاه قضائی از طریق بازرسی کل کشور و دادگاه عالی انتظامی و شورای قضات و امثال آن تأمین شود .

برای مثال يك موردی را ذکر میکنم .

اخيراً دعوائی بطرفیت یکی از سازمان‌های دولتی مطرح بود، و کیل سازمان ایراد بصلاحت ذاتی دادگاه شهرستان نمود و مستند و کیل آئین نامه ای بود که بتصویب هیئت وزراء رسیده بود و درمورد اختلافات آن سازمان و افراد پیش‌بینی يك کمیسیون اداری را نموده بود در صورتی که واضح است آئین نامه مصوب هیئت وزیران از دادگاه عمومی باستناد قانون اساسی و قوانین دیگر نمی‌تواند سلب صلاحیت کند. دادگاه شهرستان بانگ آئین نامه قرار عدم صلاحیت خود را صادر نمود ولی نکته قابل توجه آن است که آن سازمان خود اعتقادی باشر آئین نامه درمقابل قانون نداشت و خود در لایحه جدیدی که بمجلس شورای ملی تقدیم داشت تشکیل کمیسیونی را که یکی از اعضاء آن هم قاضی دادگستری خواهد بود پیشنهاد کرد و کمیسیون مزبور ضمن قانون تصویب گردید.

استقلال قوه قضائیه در زمان مامشرط اساسی داشتن دادگستری هماهنگ با زمان است والا اگر استقلال کامل دستگاه قضائی وجود نداشته باشد نمیتوان گفت دستگاه عدالت هماهنگ زمان است.

**حرفه اصول قانونی :** دادگستری باید تابع قوانین و اصول قانونی باشد.

از احساسات و سیاست و مرام‌های سیاسی و عقاید اجتماعی باید بر کنار باشد و بهیچوجه اینگونه مسائل را در حل و فصل دعاوی دخالت ندهد و تصور نکند که باید جانب آن طرفی را رعایت نمود که از نظر عقاید اجتماعی یا مرامی یا اقتصادی فکرش با او مطابقت دارد. در واقع قاضی مصلح اجتماعی نیست. برای بهبود و اصلاح وضع اجتماعی یا اقتصادی، دولت باید فکر کند و لوایح لازمه را تهیه و بقوه مقننه تقدیم دارد و مادام که قوانین تغییر نیافته بقوت و اعتبار خود باقی است.

بعضی ها تصور میکنند از نظر تحولات و تغییرات، قاضی دادگستری باید طبق عقیده و فکر اجتماعی وقت در دعاوی قضاوت کند در صورتیکه میدانند هماهنگی

بازمان چیست و هماهنگی بازمان را سوء تعبیر میکنند. هماهنگی بازمان آن است که دستگاه قضائی بر اساس قوانین عمل کند نه بر اساس عقاید شخصی و اجتماعی خود و الا هرج و مرج بوجود می آید و مهمترین صدمه آن باقتصاد کشور خواهد بود که نیازمند ثبات قوانین و انکاء بر قوانین برای ابتکار و فعالیت و توسعه کار و سرمایه گذاری است اگر بکشورهاییکه صنعت و اقتصاد آن پیش رفته توجه کنیم دهمترین عامل آن اطمینان بقوانین و اجرای آن و تأمین حقوق اشخاص بوسیله دستگاه قضائی است .

بنابراین یکی از شرائط اساسی دادگستری هماهنگی بازمان ما اینست که اساس عملش بر قوانین و اصول قانونی باشد و گر نه هماهنگی زمان نخواهد بود.

**ارزش علمی :** یکی از لوازم هماهنگی دستگاه عدالت بازمان داشتن ارزش علمی متناسب با پیشرفت زمان از نظر علم حقوق است. یکی از آثار بارز آن احکام صادر از دادگاههاست در زمان ما علم حقوق توسعه یافته همانطور که اوضاع اجتماعی و اقتصادی و کلی عالم در اثر تحولات تغییر یافته و پیشرفت نموده علم حقوق هم که مرتبط با مسائل مذکور است ناچار باید با پیشرفت های زمان و اجتماع مطابق وهم آهنگ باشد لازمه آن آشنائی بعلوم جدیدی است که شاید سابقاً تأثیری در قضاوت نداشته ولی در زمان ما آشنائی بآن لازم است همچنین در علم حقوق موضوعات و مسائل جدیدی بوجود آمده که در روابط بین المللی از جهات متعدد اطلاع از آن لزوم دارد .

توقف در وضع سی سال پیش موجب عقب افتادگی است و نظر بر برنامه حال و آینده باید مطابق باوضع جدید باشد و الیادستگاه عدالت نمیتواند بدون توجه باینمطالب هماهنگی بازمان باشد. ارزش دادگستری در زمان ما خاصه از نظر روابط بین المللی بستگی باین موضوع دارد یعنی بعبارت دیگر دادگستری باید بانهضت علمی دنیا

همآهنگ باشد و خود را برای همآهنگی مجهز سازد البته این امری نیست که اقدامات فوری بتواند آنرا تأمین کند بلکه محتاج مطالعه و عملیات تدریجی از روی برنامه است. کنفرانسهای بین المللی و تشکیل مجامع متعدد بین المللی مؤید مثبت توجه همه کشورهای عالم باین نهضت علم حقوق در دنیا و همآهنگ شدن با خواسته های زمان است .

**قوانین :** قوانین همیشه با تغییرات زمان ناچار تغییر میکند شرایط زمان آن طور عوض میشود که با قوانین سابق تطبیق نخواهد نمود و لذا احکامی ممکن است صادر شود که متناسب و همآهنگ با زمان نباشد در کشورهای از قبیل انگلستان امریکا ، فرانسه و غیره از ده سال قبل شروع به تجدید نظر در قوانین نموده اند در فرانسه از سی سال قبل مطالعات اصلاح قانون تجارت شروع شد و قانون تجارت جدید در سال ۱۹۶۷ بتصویب رسید در انگلستان و آمریکا فصولی از قانون تجارت راجع بشرکتهای تجارتي و غیره اصلاح شده است بنابراین اصلاح تدریجی قوانین که همآهنگ با قوانین مرقی دنیا باشد مخصوصاً از نظر روابط بین المللی هم لازم است تا داد گستری از نظر آثار و نتایج احکام با زمان خود همآهنگ باشد .

**نظارت بر قوانین :** در سالهای بعد از جنگ در اثر بعضی تغییرات اجتماعی در پاره کشورهای اصلاح دانسته شده موضوعاتی از نظر امکان رسیدگی منصفانه بوسیله هیئت های غیر ازداد گاه های عمومی رسیدگی شود مثل دعاوی مربوط بحقوق کار و بیمه - های اجتماعی و غیره ولی ضمناً در این کشورها حق داده شده اشخاصی که از تصمیمات این قبیل هیئت ها ناراضی هستند از نظر مخالفت تصمیمات مزبور با قانون بمرجع قضائی مراجعه نمایند. این در واقع برای حفظ نظارت دستگاه قضائی بر اجراء قوانین است و این فکر که دستگاه قضائی باید نظارت بر تصمیمات هیئت های اداری از نظر مراقبت در اجراء قوانین داشته باشد مطابق با خواسته های زمان است و هر قدر



این حق و اختیار داد گستری کاسته شود دستگاه داد گستری کمتر هماهنگ با زمان خواهد بود .

**اهدال نفوذ :** اشخاصی هستند که بمناسبت مقام رسمی یا سوء استفاده از روابط خصوصی انتظاراتی برخلاف قانون و حق از داد گستری دارند و درصدد سوء استفاده از مقام یا روابط شخصی برمیآیند .

باید محیط دستگاه قضائی بنحوی باشد که این قبیل اشخاص از تشبثات برای تعدی بحقوق دیگران مأیوس گردند .

**خاتمه :** چنانچه در قسمت اول این مقاله تذکر داده شد آنچه از لحاظ داد گستری اهمیت دارد اول کیفیت و ارزش آن از جهاتی است که منظور از تأسیس داد گستری و مورد انتظار از داد گستری است و موضوع سرعت کار و رسیدگی بعد از تأمین این منظور است. اگر دعاوی عدلیه تماماً یکروزه بگذرد و خاتمه یابد و آنچه را که در این مقاله امکان تذکر آن بود و مسائل دیگری که نهدر خاطر است و نه گنجایش برای ذکر آن است رعایت نگردد دستگاه قضائی هماهنگ با زمان نخواهد بود ولی اگر داد گستری از لحاظ کیفیت هماهنگ با زمان باشد ولو آنکه سرعت کارش کمتر باشد آنچنان داد گستری دارای ارزش خواهد بود. هستند بسیاری از کشورها که رسیدگی آنها بدعاوی مردم دیرتر از جریان رسیدگی ماست و فاصله اوقات دادگاههای آنها چند برابر آن است که در داد گستری ماست ولی مقیاس ارزش داد گستری بکیفیت است نه بکمیت و سرعت. چه بسا سرعت کیفیت را از میان میبرد و باعث تنزل مقام داد گستری از لحاظ کیفیت و متوقف ماندن سطح معلومات قضات بجهت عدیده و تنزل ارزش آراء قضائی میشود که باید از آن احتراز نمود .